باسمه تعالی

**نگاهی به منشور روحانیت**

**گفتاری منتشرنشده‌ای از آیت‌الله‌ جوادی آملی**

در سوم اسفند ماه سال 67، حضرت امام خمینی(ره) پیامی خطاب به روحانیون صادر کردند که به «منشور روحانیت» شهرت یافت. امام راحل(ره) در این پیام، چشم‌انداز و افق‌های بلندی را پیش روی حوزه و روحانیت ترسیم کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، دراین‌باره می‌گویند: «اول تا آخر پیام، سرشار از جهت‌ها و اَعلام لازم و تابلوهای سر راه است که انسان را هدایت می‏کند.»

متن زیر، گفتاری است از حضرت آیت‌الله جوادی آملی درباره منشور روحانیت که در آستانه سفر رهبر معظم انقلاب به قم منتشر می‌شود:

منشور روحانیت؛ عصاره‌ی وصیت‌نامه

منشور امام خمینی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه درباره‌ی روحانیت، وصیت‌نامه‌ی خاصی است در کنار آن وصیتنامه‌ی عام که به توده‌ی مردم مسلمان خطاب کردند. علاوه بر این‌که همه‌ مزایای آن وصیت‌نامه‌ی عام را دارا است، ویژگی خاص خود را هم در بر دارد. چنین توصیه‌ای برگرفته از ادب قرآنی است.

قرآن کریم یک وصیت عام به توده‌ی انسان‌ها دارد و یک توصیه‌ی خاص به عالمان دین‌دار و دین‌باور. خطابات قرآنی از «یا أَیهَا النّاس» شروع می‌شود و گاهی به «یا أَیهَا الرَّسُول» ختم می‌شود. آن‌جا که همگان سهیم‌اند، با «یا أَیهَا النّاس» یاد می‌کند. آن ‌جایی که گروه خاصی طرفی می‌بندند، با «یا أَهْلَ الْکِتاب» و آن‌جا که فقط مؤمنان به قرآن و عترت بهره‌مندند، به عنوان «یا أَیهَا الَّذینَ آمَنُوا» یاد می‌کند. آن‌جا که تنها مؤمنان ژرف‌اندیش متفطن متفکر بهره می‌برند، با «یا أُولِی اْلأَلْباب» و «یا أُولِی اْلأَبْصار» و مانند آن.

در بین انبیا هم گروه برتری هستند که قرآن آن‌ها را به نام «اولوا‌ العزم» مخاطب قرار می‌دهد. سرانجام خطاب شاخص قرآن به شخص شخیص رسول اکرم صلّی‌‌الله‌علیه‌و‌آله است که با «یا أَیهَا النَّبِی» و «یا أَیهَا الرَّسُول» آمده است. این خطاب‌های چند‌گانه، نشانه‌ی توصیه‌های الهی است.

مردان الهی هم قرآنی می‌اندیشند. گاهی عمومی سخن می‌گویند، گاهی با خواص خطاب دارند و گاهی با اخص، رمز و رازی را در میان می‌گذارند. امام راحل، وصیت‌نامه‌ی عام را با توده‌ی مردم تبیین کرد، با خواص هم که علما هستند، منشور روحانیت را. اما آنچه را که امام با اخص به‌عنوان راز و رمز در میان گذاشت، بیگانه از این‌ها نبود؛ عصاره‌ی این‌ها بود. چون آب هر میوه، عصاره و شهد و شربت همان میوه است. اگر چیزی به‌صورت رمز با اخص در میان گذاشته شده، عصاره‌ی همین وصیت‌نامه‌ی خاص است و این وصیت‌نامه‌ی خاص، عصاره‌ی آن وصیت‌نامه‌ی عام.

آنچه از امام راحل که شایسته است هر از چند گاه طلاب عزیز و همه‌ی عالمان دین‌دار بخوانند و به دیگران منتقل کنند، همین وصیت‌نامه‌ی خاص، یعنی منشور روحانیت است که در آن امام آن‌ها را به معرفت از زمان و زمانه فراخوانده، به عمل دعوت کرده و با پذیرش دیگران، به وحدت هدایت نموده است.

در زیرمجموعه‌ی این اصول سه‌گانه هم مطالبی را گوشزد کرده و فرموده: شما وارثان انبیائید؛ باید عالم و آدم را بشناسید تا حرفی بزنید که همه گوش دهند. وقتی حرف شما را گوش می‌دهند که شما جهانی و انسانی حرف بزنید. وقتی حرفتان جهانی و انسانی است که مطابق با روزگار و زمان و زمانه باشد. چیزی که تاریخ مصرفش گذشت، دیگر قصه است. آنچه که درد روز مردم است، باید آن‌ را مطرح کنید.

شبهه یک ویروس فکری است که آدم را رها نمی‌کند. ‌چنین نیست که اول مارکس و انگلس دست به کشتار زده باشند، بعد استالین‌ها پیدا شوند. اول فکر کمونسیتی بود، بعد حمله‌ی استالین، چون انسان با فکر زندگی می‌کند و با اندیشه به سر می‌برد، اندیشه و تفکر او را به سمت خود می‌برد و کنترل او دیگر آسان نیست.

شبهات و اشکالات و علوم هر عصری، غذای روز آن مردم است. اگر وجود مبارک امام صادق سلام‌الله‌علیه فرمود: «العالِم بِزمانِهِ لاتهجمُ علیهِ اللوابِث»، عکس نقیض چنین قضیه‌ای این است که «مَنْ هَجمَتْ عَلَیْهِ اللَّوابِث، فَلَیْسَ بِعالِمٍ» یعنی آن‌که نمی‌داند در چه فضایی نفس می‌کشد، قهراً زیر پوشش شبهات قرار می‌گیرد و عالم نیست.

زمان و زمانه را نیز وجود مبارک حضرت امیر سلام‌الله‌علیه به سیاست‌های سلاطینِ حاکم بر دنیا معرفی کرده‌اند: «إذا تغیَّرَ السلطان، تغیّر الزَّمانَة» زمان آن‌طور نیست که انسان آن را از منجم بپرسد یا به تقویم نگاه کند. حکومت و فکر و اندیشه‌ی حاکم بر هر عصری، زمان و زمانه‌ی آن است. از این بیان نورانی پیدا است که مسئله‌ی حکومت و تأثیر آن در فضای فکری و عملی مردم در میان است. در چنین حال و فضایی، امام ششم می‌فرماید: کسی که زمان خود را نشناسد و زیر پوشش شبهات قرار بگیرد، «لَیْسَ بِعالِمٍ»!

حرف دین، حرف آخر

اگر ذات اقدس الهی به انبیاء توصیه دارد که حرفی بزنید جهان‌فهم و جهان‌پسند، با وارثان انبیاء هم همین حرف را دارد. اگر قرآن کریم به دیگران فرموده: وقتی خدا حرف می‌زند، شما ساکت باشید. اول فرمود حرف‌های خدا چنین نیست که فقط مال تدفین و مجلس ختم باشد یا مال مجلس حفظ و قرائت، محور اصلی پیام به جامعه است. قرآن به مردم یک کشور می‌گوید وقتی خدا دارد حرف می‌زند، شما ساکت باشید، خوب گوش کنید ببینید چه می‌گوید. این حرف را هم در پایان سوره گفته است، نه در آغاز یا اثناء سوره.

به تعبیر سیدنا الاستاد مرحوم علامه‌ی طباطبائی، سورهٴ مبارکهٴ اعراف سراسر توحید است؛ بعد از این‌که جهان‌بینی الهی، معنای الوهیت و رسالت عام و خاص و معاد و سیر جهانی و هجرت ابدی انسان‌ها و خطوط کلی شریعت را بازگو کرد و این‌که زمین خانه‌ی خدا است و ملک طلق او و دادن این خانه و این ملک هم به دست اوست،1 بارزات فرعون و سخت‌گیری‌های او در برابر وحی و شکست او را نشان داد و فطرت و علم حصولی و حضوری را بیان کرد و روی تقلید خط بطلان کشید. بعد از همه‌ی این‌ها فرمود: مردم! هر وقت دیدید ما داریم حرف می‌زنیم، شما ساکت باشید: «إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ» در چنین فضایی مردم حرف قرآنی را گوش می‌دهند.

ذات اقدس الهی به پیغمبر یک دستور مثبت داد و به دیگران یک دستور سلبی. به پیغمبر فرمود که چه چیزی بگوید و بعد به مردم گفت: صدایتان را از صدای پیغمبر بلندتر نکنید؛ «لاتَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْض» البته ادب این است که انسان در مشهد و محضر بزرگان، ادب را رعایت کند و حتی اگر به زیارت آن بزرگواران هم رفت، آرام زیارتنامه بخواند، اما مرحله‌ی نازله‌ی این کریمه، سوره حجرات است.

علمای دین‌شناس وقتی که در ایران قبل از انقلاب اسلامی، تاریخ شاهنشاهی روی تاریخ هجرت آمد، به همین آیه استشهاد می‌کردند و می‌گفتند وقتی تاریخ شاهنشاهی روی تاریخ هجری بیاید و تاریخ هجری مسدود شود، معنایش آن است که صدای کورش بر صدای پیغمبر برتری پیدا کند. «لاتَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِی» یعنی وقتی دین حرفی زد، چنان حرف نزنید که صدای او خاموش شود. خدا به پیامبر گفت تعلیم کتاب و تعلیم حکمت و تزکیه نفوس و با مردم مشورت کن، به سؤالات آن‌ها پاسخ بده، علوم را برای آن‌ها تبیین کن و چیزهایی را بگو که آن‌ها نمی‌توانند بفهمند «یعَلِّمُکُمْ ما لَمْ تَکُونُوا تَعْلَمُونَ» بعد از تبیین همه این نقاط مثبت، آن‌گاه به مردم گفت که حرفتان بلندتر از حرف پیغمبر نباشد.

اگر کسی بین خود و خدا را اصلاح کند، اختلاف رخت برمی‌بندد، اما اگر امتی گرفتار اختلاف شد، هرگز روی خیر را نخواهد دید. حضرت امیر سلام‌الله‌علیه در نهج‌البلاغه فرمود‌اند: هیچ امتی چه در گذشته و چه در آینده از اختلاف خیری ندیده و به جایی نمی‌رسد.

اگر روحانیت بخواهد به منشور امام عمل کند، همین چیزها در فرمایشات امام هست که روحانیت باید بداند در چه فضا و عصری زندگی می‌کند و مشکل و شبهه‌ی مردم این عصر چیست. شبهه یک ویروس فکری است که آدم را رها نمی‌کند. مسائل نظامی هم غالباً بعد از صحنه‌ها و ساحت‌های فکری است. ‌چنین نیست که اول مارکس و انگلس دست به کشتار زده باشند، بعد استالین‌ها پیدا شوند. اول فکر کمونسیتی بود، بعد حمله‌ی استالین، چون انسان با فکر زندگی می‌کند و با اندیشه به سر می‌برد، اندیشه و تفکر او را به سمت خود می‌برد و کنترل او دیگر آسان نیست.

کتاب‌های ملل و نحل در دو جلد نوشته می‌شوند نه یک جلد. ملل همان است که انبیاء آورده‌اند و نحل همان که دانشمندان می‌آورند. هر وقت پیغمبری آمد و ملتی آورد، بیگانه‌ای هم آمد و نحله‌ای در برابر ملت پیغمبر آورد. تا بشر هست، همین است. رسالت علما این است که بفهمند در چه فضایی زندگی می‌کنند و مشکل علمی آن جامعه چیست.

فقاهت نیمی از راه است

قرآن کریم درباره‌ی همه‌ی انسان‌ها و درباره‌ی خصوص علما که وارثان پیغمبر هستند، دو نکته را تشریح کرده است: اولاً فرمود که ما کل بشر را برای چه خلق کردیم؟ برای این‌که هم معرفت پیدا کنند و فاهمه‌ی آن‌ها تغذیه شود و هم محبت پیدا کنند و عاطفه‌ی آن‌ها بیمه شود.

در بخش پایانی سوره مبارکه طلاق هم فرمود: «اللّهُ الَّذی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ وَ مِنَ اْلأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یتَنَزَّلُ اْلأَمْرُ بَینَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَی‏ءٍ قَدیرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِکُلِّ شَی‏ءٍ عِلْمًا» یعنی ما این نظام را آفریدیم تا شما به اسمای حسنای حق عالم شوید. اگر به علیمِ قدیر پی بردید، به سایر اسما هم پی می‌برید. البته این‌ها هدف خلق است، نه هدف خالق. هر فاعلی کاری را برای رسیدن به کمال انجام می‌دهد، اما خودِ کمال مطلق، اگر خواست کاری انجام دهد، فیض از او نشأت می‌گیرد. او دیگر بندگان را خلق نمی‌کند تا سودی ببرد یا جودی بکند. کار خدا «تا» برنمی‌دارد، چون غنی عن العالمین است. خودش هدف است. چون حکیم است، کارش سراسر منشأ حکمت خواهد بود. چنین خدایی به ما فرموده که من عالَم را آفریدم تا شما عالِم شوید. بعد از این‌که معرفت بشر تأمین شد، آن‌وقت برای تأمین گرایش‌های عملی و محبت او بخش پایانی سورهٴ مبارکهٴ ذاریات را نازل کرده است؛ همان آیه‌ی معروف که می‌فرماید: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ اْلإِنْسَ إِلاّ لِیعْبُدُونِ» برای همین دیگر نیازی نیست که بگوییم «إلاّ لِیَعْرِفونِ»

این توصیه‌ی خداوند نسبت به کل انسان‌ها است، اما به عالمان دین که می‌رسد، این‌ها را کنار هم ذکر کند و می‌فرماید: به مراکز علوم اسلامی بروید و به فقاهت بار یابید تا مُنذِر مردم باشید: «فَلَوْ لا نَفَر مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طائِفَةٌ لِیتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِینْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیهِم.» فقاهت که در کتاب و سنت آمده، به معنی فقه مصطلح نیست؛ همچنان ‌که حکمتی که در کتاب و سنت آمده نیز به معنی فلسفه‌ی مصطلح نیست. اصولاً علوم اسلامی فقه و حکمت است. هم حکمت اسلامی، فقه است و هم فقه اسلامی، حکمت.

خدا فرموده مردم موظفند به حوزه‌های علمیه بروند تا فقیه شوند و کار انبیا را انجام دهند. فقاهت نیمی از راه و نیمه‌ی راه است. اگر کسی هدفش این باشد که بروم حوزه‌ی علمیه و حکیم و متکلم و فقیه شوم و استاد و مدرس شوم یا مصنّف و مؤلّف شوم، او هنوز در بین راه است و به مقصد نرسیده است. فقاهت و نشر آثار آن، نیمه‌ی راه است.

عمده‌ «لِینْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیهِم» است. وقتی مراجعه‌ی‌ علمی باشد، باید قومشان را انذار کنند. تدریس، تصنیف و تألیف و ... کار سختی نیست. خیلی‌ها به این مقام می‌رسند و استاد می‌شوند یا مصنف و مؤلف و مدرس می‌شوند. عمده انذار است که انسان بتواند جامعه‌ای را از قیامت هراسناک کند. تا انذار نباشد، جامعه به مقصد نمی‌رسد و حتی خود عالمان دین که به اتحاد دعوت شده‌اند، متحد نخواهند شد. هرجا سخن از اختلاف است، بر اساس فراموشی قیامت است.

این‌که کسی بخواهد مردم را از قیامت بهراساند، سخنرانی نیست. کسی که درس می‌گوید، با فاهمه و عاقله‌ی مردم کار دارد، ولی آن جاذبه‌ای که باید در مردم ایجاد کند و با عاطفه‌ی مردم کار داشته باشد، در میان نیست. خدا فرمود: شما فقاهت را برای تأمین بخش‌های علمی جامعه نخواهید. آن یک گوشه‌ی کار است، نه همه‌ی کار. فقاهت را برای تأمین گوشه‌های عملی جامعه بخواهید. اگر جامعه از قیامت هراسناک باشد، مشکلی در آن نیست. اگر خدا به رسول اکرم فرمود: «قُمْ فَأَنْذِر»، همان رسالت را به روحانیت و عالمان دین‌شناس دین‌باور هم داده است که بروید به مقام شامخ فقاهت بار یابید تا انذار کنید. مردم را انذار کردن، کار آسانی نیست. کسی که خودش از جهنم هراسناک نباشد، حرفش در مردم هراس از معاد ایجاد نمی‌کند و تا قیامت در بین نباشد و مردم از روز حساب نهراسند، اصلاح جامعه‌ آسان نخواهد بود.

اتحاد؛ یک راه دشوار

آنچه را کتاب و سنت به علما تذکر داده‌اند، امام راحل هم به عنوان وصیتنامه‌ی خاص، به روحانیت و علمای حوزه و غیر حوزه تذکر داده که دین‌شناس و دین‌باور باشند، وحدت و اتحاد و هماهنگی و هم‌آوایی را از دست ندهند، از زمان و زمانه باخبر باشند و این انقلاب را تا زمان ظهور صاحب اصلی حفظ کنند.

اما مگر اتحاد کار آسانی است؟ هم از درون ما یک «أعْدا عدوّ»2 است که ما را به اختلاف می‌خواند، هم دشمنانی از بیرون صف کشیده‌اند تا ما را اِرباً اِرباً کنند. جهاد اکبر بیشتر ما همین جنگ بین عقل و نفس است. ... همین تهذیب نفس که آدم خوبی شویم، عادل باشیم و بد نکنیم، خلاف و معصیت انجام ندهیم.

بنابراین اگر کسی بخواهد با دیگری متحد شود، دشوار است. راه حل و درمانش را هم خدای کریم پیش‌بینی کرده است. ذات اقدس الهی خطر اختلاف را به عنوان یک عذاب بازگو کرده که در مسیحی‌ها در یهودی‌ها القا کرده تا آن‌ها را تعذیب کند: «وَ أَلْقَینا بَینَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یوْمِ الْقِیامَةِ» و «فَأَغْرَینا بَینَهُمُ الْعَداوَةَ وَ الْبَغْضاءَ إِلی یوْمِ الْقِیامَة» می‌گوید ما آن‌ها را به تازیانه‌ی اختلاف تنبیه کردیم. اگر خدای ناکرده اختلافی در بین گروهی، مخصوصاً عالمان دین ظهور کند، نشانه‌ی تعذیب الهی است و تنها راه رهایی، التجای به درگاه خدا است.

تا آن‌جا که ممکن است حرف‌های وسائط و واسطه‌ها را گوش ندهیم. بیشتر با یکدیگر باشیم. باید وفاق ملی را تقویت کرد. وفاق در جوامع و مجامع روحانی، به لطف الهی نقش مؤثری دارد.

اگر کسی بین خود و خدا را اصلاح کند، اختلاف رخت برمی‌بندد، اما اگر امتی گرفتار اختلاف شد، هرگز روی خیر را نخواهد دید. یکی از بیانات نورانی حضرت امیر سلام‌الله‌علیه که در نهج‌البلاغه آمده، این است که فرمود: هیچ امتی چه در گذشته و چه در آینده از اختلاف خیری ندیده و به جایی نمی‌رسد: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ یعْطِ أَحَداً بِفُرْقَةٍ خَیراً مِمَّنْ مَضَی، وَ لاَ مِمَّنْ بَقِی»

هرگز امت از ناحیه‌ی اختلاف به جایی نمی‌رسد. همو فرمود که از جماعت کبری و از سواد اعظم -یعنی از متن جامعه- جدا نشوید. بعد هم فرمود: اگر رهبری مثل من هم در میان شما باشد، مادامی که شما فضای فکری بیگانگان را نشناسید و جامعه را گرفتار اختلاف کنید، به بدترین خطر مبتلا می‌شوید...

اتحاد کار آسانی نیست، اما حضور یکدیگر را حفظ کردن و در غیاب کسی سخن نگفتن، از برکات حوزوی است. وجود مبارک امام رضا سلام‌الله‌علیه فرمود: «تزاوروا فإنّ فی زیارتکم إحیائاً لأحادیثنا و أحادیثنا تعطف بعضکم علی بعض» به سراغ یکدیگر بروید و از هم فاصله نگیرید. پشت سر هم حرف نزنید. غیبت یکدیگر را نکنید. حضور یکدیگر را محترم بشمارید. برای این‌که اگر شیعیان ما دور هم جمع شوند، حرف‌های ما را نقل می‌کنند و خاصیت حرف ما ایجاد وحدت و انعطاف است. تا آن‌جا که ممکن است حرف‌های وسائط و واسطه‌ها را گوش ندهیم. بیشتر با یکدیگر باشیم. باید وفاق ملی را تقویت کرد. وفاق در جوامع و مجامع روحانی، به لطف الهی نقش مؤثری دارد. بخش‌های دیگر هم ‌چنین است.

وحدت بهترین سرمایه و یادگار و مظهر همان وحدت ذات ربوبی است. دشمن بیگانه یعنی استکبار جهانی و صهیونیسم هم از این می‌ترسد. ذات اقدس الهی در قرآن کریم به رسول اکرم فرمود که: اصولاً خاصیت یهود، فتنه و خیانت است.3 این‌ها هر روز نقشه‌ی جدیدی می‌کشند. مسلمان‌ها باید بیدار باشند. معروف است که هیچ جاهلی نمی‌تواند عالم را فریب دهد. برای این‌که آن عالم هم روزگاری مثل این جاهل دوران جهل را گذرانده، اما اگر کسی در رشته‌ی مکر متخصص شد، خودش عالم است و می‌تواند فریب بدهد...

یهودی که به کتاب خدای خود رحم نکرده، سند‌های جعلی را به نام پیغمبر جعل می‌کند، آیا برای نفت و گاز ما بیکار نشسته‌؟ برای همین با کافر می‌شود زندگی مسالمت‌آمیز داشت، اما با مستکبر نمی‌توان زندگی کرد. خدای سبحان می‌فرماید با این‌ها بجنگید: آفَقاتِلُوا أَئِمَّةَ الْکُفْرِ»، نه برای این‌که کافرند، چون «اِنَّهُمْ لا أَیمانَ لَهُمْ» نه به قطعنامه و کنوانسیون احترام می‌گذارند، نه به دیگر مواثیق بین‌المللی. به هیچ چیزی احترام نمی‌گذارند. چگونه می‌توان با گروهی زندگی کرد که هیچ میثاق و عهدی پیش آن‌ها محترم نیست؟

حضرت امیر(ع) ما را از خطر چنین گروهی بر حذر می‌دارد و می‌فرماید: اگر باهم نبودید، اگر اسلامتان را درست نشناختید، اگر وحدت مذهبتان را حفظ نکردید، اگر بین خود و خدایتان را اصلاح نکردید، أکاسره و قیاصره بر سر شما چنان خواهند آورد که بر فرزندان ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و امثال ذلک آوردند.4

پی‌نوشت:

1. إِنَّ اْلأَرْضَ لِلّهِ، یورِثُها مَنْ یشاءُ

2. پیامبر اکرم(ص): أعدی عدوِّک نفسک التی بین جَنْبَیْکَ

3. وَ لاتَزالُ تَطَّلِعُ عَلی خائِنَةٍ مِنْهُم

4. نهج‌البلاغه؛ خطبه‌ی 192 (قاصعه)

https://farsi.khamenei.ir/image/home/rect-1-n.gif با تشکر از مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی اسراء (تحقیق و تدوین مجموعه آثار حضرت آیت‌الله جوادی آملی مدظله‌العالی)

<https://khl.ink/f/10276>